پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی – پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال یازدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۰، صص ۱۸۴ – ۱۶۳

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۱۰۱۰۸

حق فرهنگی؛ منطق حاکم و مدل های تولید
(مطالعه تطبیقی قوانین اساسی ایران و مصر)

جواد شایان فر[۱]
سید محمد حسینی[۲]
عابدین مؤمنی[۳]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۸ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۱**

چکیده

نوظهور بودن حق فرهنگی به عنوان بخشی از حقوق بشر، سبب آن شده است که نه تنها فصل ممیزه این قسم از حقوق بشر، از سایر بخش ها مشخص نباشد، بلکه از میان مدل‌های تولید و شناسایی این حق، مدلی سازگار با نظام سیاسی اسلام، تأسیس نگردیده باشد، بنابراین هدف پژوهش پیش رو این است تا ابتدا منطق حاکم بر این حق بشری را مشخص نماییم و سپس مدل شناسایی و تولیدی که سازگار با نظام سیاسی اسلام باشد، پایه‌گذاری نماییم، پس از آن به مطالعه مقایسه ای قوانین اساسی ایران (مصوب ۱۹۷۹م) و مصر (مصوب ۲۰۱۲م) که مبتنی بر فقه اسلامی هستند، در زمینه حق فرهنگی پرداخته می شود. از جمله نتیجه های مطالعه حاضر این است که فصل ممیزه حق فرهنگی از سایر حقوق بشر، این است که هر حقی که باعث رشد فکری بشر شده و شکل دهنده هویت و شخصیت او باشد و باعث تعالی روحی و معنوی وی گردد، در زمره حق فرهنگی قرار می‌گیرد و در خصوص مدل های تولید و شناسایی حق فرهنگی، بر اساس شیوه دیالکتیک هگلی، مدل «مختلط» برای کشورهای مبتنی بر نظام سیاسی اسلام، پایه گذاری می گردد و اینکه قوانین اساسی ایران و مصر که مبتنی بر فقه اسلامی هستند، در مواردی ناقص بوده و نیازمند تکمیل و بازنگری می باشند. از جمله کاربردهای پژوهش حاضر می توان به این موارد اشاره کرد که بر اساس منطق حاکم بر حق فرهنگی، می‌توان مصادیق این حق را در اسناد بین المللی و داخلی احصاء نمود و «مدل مختلط» را به عنوان مدل تولید و شناسایی حق فرهنگی در نظر گرفت و در نهایت خلاء ها و نواقص قوانین اساسی ایران و مصر را در زمینه بیان حق فرهنگی تبیین نموده و با ارائه پیشنهادات کاربردی، زمینه بازنگری قوانین مذکور فراهم گردد. پژوهش پیش رو به روش تحلیل مقایسه ای و با استفاده از ابزار کتابخانه ای صورت گرفته است به این صورت که ضمن بیان فصل ممیزه حق فرهنگی از سایر حقوق بشر، رویکرد قوانین اساسی ایران و مصر بعنوان قوانین اساسی مبتنی بر نظام سیاسی اسلام در خصوص حق فرهنگی، به طور مقایسه ای بررسی شده و نقاط اشتراک و افتراق آنها بیان گردیده است.

واژه‌های کلیدی: حق فرهنگی، منطق حاکم، نظام سیاسی، قانون اساسی ایران، مصر

۱.عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه سیستان و بلوچستان و دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تهران، ایران.
javad.shayanfar@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تهران، ایران.(نویسنده مسئول) hoseini.sm@ut.ac.ir

۳. دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تهران، ایران. abedinmomeni@ut.ac.ir

Copyright © 2010, SAIWS (Scientific Association of Islamic World Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-27]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.12.0]

طرح مسأله

امروزه باگسترش دامنه ارتباطات ملل، مسأله حقوق ملت و وظیفه دولت ها درقبال ایشان، بیش ازپیش مورد توجه اندیشمندان جهان قرارگرفته است. از آنجا که انسان جهت رفع نیازهای خویش، ناگزیر از زندگی در اجتماع است از حقوق و آزادیهای اساسی وتغییر ناپذیری برخوردار خواهد بود که در صورت عدم بهره مندی از این حقوق، فرد و درنتیجه اجتماعی که در آن نقش گرفته، در مسیر انحطاط و نابودی قرارمی گیرد، لذا دولتی در زمینه سیاست و حکومتداری موفق خواهدبود که تلاش حداکثری خویش را جهت تأمین حقوق همه جانبه افراد بنماید. دراین میان حق فرهنگی و به تعبیر برخی دانشمندان، اقوام فقیر سایرحقوق بشر[1]، برغم اهمیت فراوان و تاثیرگذاری آن بر عرصه های مختلف زندگی و هم عرض بودن با سایر دسته های حقوق ازجمله: حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، کمتر مورد توجه قرارگرفته است، بطوریکه علاوه بر مشخص نبودن دامنه و مصادیق دقیق آن، جزء حقوق کمتر توسعه یافته و درجه دو محسوب می شود.

از منظر دین اسلام، حق فرهنگی یکی از مهمترین حق های بشری محسوب می‌شود، چرا که رشد هویتی، شخصیتی و تعالی روحی و معنوی افراد جامعه در سایه احقاق حق فرهنگی میسر خواهد بود و شاید بتوان گفت که سایر حقوق بشر، مانند: حقوق اقتصادی، حقوق سیاسی و... می بایست در خدمت حق فرهنگی قرار گیرند و در واقع مقدمه و ابزاری برای رشد هویتی و شخصیتی افراد باشند، زیرا بر مبنای نگرش اسلام، انسان موجودی ذاتا شرافتمند است و روح خدا در آن دمیده شده[2] و دارای کرامت ذاتی و اکتسابی است لذا برخورداری افراد از حق فرهنگی در ارتباط مستقیم با هدف و ایدئولوژی سیاسی اسلام می باشد. بر این اساس و باتوجه به مبهم بودن دامنه و مصادیق حق فرهنگی، در نوشتار پیش رو ابتدا به بررسی فصل ممیزه این حق بشری از سایر حقوق بشر پرداخته شده است تا از این رهگذر بتوان مصادیق خاص حق مذکور را احصاء نمود و پس از آن مدل ها و شیوه های تولید و شناسایی حق فرهنگی بر اساس میزان مداخله دولت ها در حوزه فرهنگ و حق فرهنگی بررسی شده است. سپس با توجه به اینکه کشور ایران و مصر جزء بزرگترین و قدیمی ترین تمدن های بشری هستند و تجربه انقلاب و دگرگونی سیاسی را دارند، قوانین اساسی آن ها، به عنوان دو قانون مبتنی بر نظام سیاسی اسلام، در زمینه استقصاء حق فرهنگی، مورد بررسی مقایسه ای قرار گرفته اند.

پرسش اصلی نوشتار حاضر اینست که آیا قوانین اساسی ایران و مصر با توجه به ابتناء بر نظام سیاسی

1. Symonides, Janusz/ Cultural rights: A neglected category of human rights/ p1

۲. وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي.(ص/۷۲)

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.12.0]

اسلام، در زمینه استقصاء حق فرهنگی توفیق کامل داشته اند و یا اینکه نیازمند تکمیل و بازنگری هستند؟ و سوالات فرعی اینکه فصل ممیزه حق فرهنگی از سایر حقوق بشر چیست؟ و کدام مدل تولید و شناسایی حق فرهنگی، با نظام سیاسی اسلام بیشتر سازگار است؟

فرضیه اصلی اینکه قوانین اساسی ایران و مصر در زمینه بیان حق فرهنگی، دارای نقاط ضعف هستند و در مواردی، نیازمند تکمله و بازنگری می باشند و فرضیه فرعی اینکه هر حقی که رشد دهنده تفکر انسان باشد و موجب تعالی روحی وی گردد، در زمره حق فرهنگی قرار می گیرد و اینکه نظام سیاسی اسلام با «مدل مختلط» که تلفیقی از دو مدل فرهنگ دولت-ساخته و فرهنگ مردم-بنیاد است، سازگاری حداکثری دارد.

پیشینه:

براساس بررسی های بعمل آمده، اثری که اختصاصا به کشف معیار و منطق حاکم بر حق فرهنگی و نیز بررسی مقایسه ای قوانین اساسی ایران و مصر در زمینه بیان حق فرهنگی پرداخته باشد، یافت نشد، اما مواردی بشرح ذیل وجود دارد که مشابهت هایی با نوشتارحاضر دارند:

مقاله «بررسی تطبیقی مؤلفه های حقوق شهروندی در قوانین اساسی ایران، مصر و تونس» از وحید خانی و محمد مظهری، در پژوهشنامه حقوق تطبیقی دوره چهارم بهار و تابستان ۱۳۹۹ که در این مقاله به بررسی حقوق شهروندی به خصوص آزادی بیان، برابری زنان و مردان، حفظ حریم شخصی، آموزش شهروندان، حق اشتغال افراد در قوانین اساسی ایران، مصر و تونس پرداخته شده است، در حالی که در پژوهش حاضر به بیان منطق حاکم بر حق فرهنگی و مدل های تولید آن و نیز بررسی مقایسه ای مصادیق حق فرهنگی، از قبیل حق آزادی دین و عقیده، حق برخورداری از زبان بومی، حق بهره مندی از انواع هنر، حق حمایت از میراث فرهنگی و... بین قوانین اساسی ایران و مصر پرداخته شده است.

مقاله «حقوق فرهنگی در نظام بین‌المللی حقوق بشر، حرکت کم شتاب در بستر پرتلاطم» از محیا صفاری نیا در مجله پژوهشهای حقوق تطبیقی. در این مقاله، به تبیین چالش ها و موانع موجود فرا روی تحقق حقوق فرهنگی در نظام بین المللی پرداخته است و نیز بیان می کند حقوق فرهنگی در بستر پرتلاطم نبرد میان فرهنگ های مختلف، می تواند کم شتاب اما ماندگار، بشریت را به زیست اخلاقی و همدلانه همه جوامع در کنار هم رهنمون سازد. اما در نوشتار فرا رو به دلیل مبهم بودن عناوین حق فرهنگی، ابتدا به کشف منطق حاکم بر حق فرهنگی پرداخته شده است، سپس جایگاه حق مذکور در

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-27]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.12.0]

قوانین اساسی ایران و مصر بطور مقایسه ای بررسی شده است.

مقاله Janusz Symon- از «Cultural rights: A neglected category of human rights» International Social Science Journal (1998) مجله رد ides که موضوع اصلی آن لزوم توجه به حقوق فرهنگی به عنوان بخشی جدایی ناپذیر در سیاست های حقوق بشر می باشد. نویسنده در این مقاله بدون ورود به مبحث منطق حاکم بر حق فرهنگی و احصاء مصادیق آن، به پراکندگی حقوق فرهنگی در اسناد بین المللی اشاره نموده است که باعث مغفول ماندن این قسم از حقوق بشر می باشد و این در حالسیت که در نوشتار حاضر علاوه بر بیان فصل ممیزه حق فرهنگی و احصاء مصادیق آن و بیان مدل های تولید حق فرهنگی، به بررسی تطبیقی قوانین اساسی ایران و مصر در زمینه استقصاء حق فرهنگی پرداخته شده است.

مفهوم شناسی حق فرهنگی[1]

حق فرهنگی یک ترکیب اضافیست که از دو جزء حق و فرهنگ تشکیل می شود، لذا شناخت دقیق آن، منوط به درک صحیحی از اجزای آن می باشد.

حق[2]:

واژه حق، که مفرد حقوق می باشد، واژه ای عربی و معادل، هستی پایدار است و به معنای هر آنچه که از ثبات و پایداری بهره مند باشد، است. (جوادی آملی،۱۳۷۷:۷۴) همچنین حق به نقطه مقابل باطل، تعبیرشده (جوهری، ۱۴۶۰:۱۴۱۰) و یکی از صفات خداوند متعال می باشد. (ابن منظور،۱۴۱۴: ۵۰) برخی معتقدند که برای واژه حق در لغت معانی کثیره ای نیز ذکر شده است، اما حق تنها یک معنا دارد و بقیه مواردی که به عنوان معنا، برای آن ذکر شده‌اند، از باب اشتباه مفهوم به مصداق است و همه آنها به یک مفهوم واحد برمی گردند و آن مفهوم "ثبوت" است و حق در معنای وصفی آن به معنای "ثابت" خواهد بود و بدین اعتبار به خداوند متعال حق، اطلاق می‌شود که مقام الهی به بالاترین مرحله ثبوت، که هیچ درجه ای از عدم با آن همراه نیست، متصف می باشد. (اصفهانی، ۱۴۱۸: ۳۸)

حق بودن و حق داشتن:

هرگاه بحث از مفهوم واژه حق می شود، معمولاً دو نوع کاربرد از آن به ذهن خطور می نماید، یکی حق بودن و دیگری حق داشتن. هرگاه حق در کاربری "حق بودن" به کار رود در معنای ضد باطل و کذب

1. Cultural right
2. right

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-27]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.12.0]

خواهد بود. حق در این معنا اشاره مستقیم به یک واقعیت درست و صادق دارد، مثلا وقتی می گوییم" فلان مطلب حق است" یعنی اینکه آن مطلب درست و صحیح است. (فریمن، ۱۳۸۷:۶) و اما "حق داشتن" کاربری دیگری از حق است که ظاهراً با درستی یا نادرستی چیزی کاری ندارد و در مقابل تکلیف به کار می رود. حق در این معنا اشاره مستقیم به صاحب حق، موضوع حق و احیاناً مکلفی در مقابل آن دارد. در خصوص اینکه رابطه "حق داشتن" با "حق بودن" چیست؟ باید گفت که در واقع حق داشتن مبتنی بر حق بودن، است، یعنی زمانی یک فرد صاحب حق خواهد بود که آن حق صحیح و درست باشد و به عبارت دیگر محال است که کسی بر چیزی حق داشته باشد، اما آن چیز از نظر اخلاقی نادرست و غیر ثواب باشد. (جوان آراسته، ۱۳۹۷: ۱۳ و ۱۴؛ طالبی، ۱۳۹۶:۵۶ الی ۶۳) آنچه در نوشتار حاضر، از معنا و کاربرد حق مدنظر است، کاربری دوم، یعنی "حق داشتن" می باشد که در این کاربری به معنای امتیاز، سلطه و توانایی خواهد بود.

حق در اصطلاح علم حقوق:

واژه حق که مفرد حقوق است، نزد حقوقدانان دارای معانی و کاربردهای متفاوت است که به دو کاربرد مهم آن اشاره می گردد:

الف) قواعد و نظامات حاکم: گاهی واژه حقوق (که البته در این کاربرد همیشه به صورت جمع به کار می‌رود) به معنای مجموعه‌ای از قواعد، مقررات و نظامات خاصی است که حاکم بر روابط اجتماعی افراد بوده و زمینه ساز استقرار نظم عمومی در جامعه می باشد. حقوق در این معنا، دارای ضمانت اجرایی کافی سوی قوای حاکم است و با توجه به گستردگی قلمرو روابط اجتماعی افراد، قواعد و مقررات حاکم بر این روابط، بسیار متنوع خواهد بود، بدین صورت که ممکن است این قواعد و مقررات راجع به روابط میان افراد یک جامعه یا یک کشور و یا روابط میان ملل مختلف باشد.(واحدی، ۱۳۷۳:۱۴؛ حمیتی، ۱۳۸۷: ۱۳؛ شریعتی، ۱۳۸۴: ۲۱) بنابراین هرگاه سخن از مواردی همچون"حقوق اسلام"، "حقوق ایران"، "حقوق بین الملل" و از این قبیل می‌گردد، مقصود همین معنای حقوق است.

ب) امتیاز و سلطه: گاهی واژه حق (که در این کاربرد هم به صورت جمع و هم به صورت مفرد استعمال می‌گردد) به معنای سلطه، امتیاز و بهره ای است که بجهت ایجاد نظم در روابط اجتماعی و حفظ نظم عمومی، برای افراد جامعه در نظر گرفته می شود. بر این اساس هر فرد صاحب حقی، توان و امتیاز منحصر به فردی در خصوص موضوع حق خویش نسبت به دیگران دارد و دیگران موظف به رعایت آن حقوق و احترام گذاردن به آن هستند و هیچکس تحت هیچ عنوان، حق تعرض به آنها را ندارد، مگر به

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-27]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.12.0]

حکم قانون. (کاتوزیان، ۱۳۹۹: ۱۶۱؛ شریعتی، ۱۳۸۴:۲۱؛ ورعی، ۱۳۸۱ :۳۲؛ ره پیک، ۱۳۸۸: ۲۸) از این حقوق گاه به "حقوق فردی" تعبیر می‌شود که شامل حقوقی مانند: حق مالکیت، حق مسکن، حق تعلیم و تعلم، حق بهره مندی از زبان بومی و از این قبیل می‌گردد. البته در این نوع کاربرد (امتیاز و سلطه) تعریف دیگری از حق بیان شده است، بدین صورت که حق را مصلحت و امتیاز مالی و دارای ارزش اقتصادی دانسته است. (سمهوری، ۱۹۹۸:۹) که بنظر می رسد این تعریف جامع افراد نباشد زیرا از آن جهت که تنها مصلحت و نفعی را که دارای ارزش مالی است، حق می داند، برخی از حقوق مانند: حق زوجیت، حق حضانت و... که مالی نیستند را شامل نمی گردد.

تعریف مختار از حق: واژه "حق" مقید به قید "قانونی" به معنای «اهلیت، سزاواری و لیاقت انسان است نسبت به چیزی، که این اهلیت، سزاواری و لیاقت می بایست از سوی قوای حاکم و قانون، مورد حمایت قرار گیرد و ضمانت اجرایی کافی داشته باشد.»

فرهنگ[1] :

فرهنگ، از واژه لاتینی(کالچور) به معنای کشاورزی گرفته شده است، البته واژه فارسی فرهنگ این پیشینه ومعنا را ندارد بلکه اصولا به معنای علم و ادب و معرفت است، بنابراین آنچه برای واژه لاتینی و زبانهای وابسته به آن، معنای مجازی دارد برای واژه فارسی، معنای اصلی است.(لویی،۸:۱۳۸۴)این واژه مرکب از دوجزء (فر) به معنی جلو، بالا وپیش آمده و(هنگ)به معنی کشیدن، سنگینی و وزن است و در فارسی به مفاهیم مختلفی به کاررفته است، مانند: حرفه وعلم، فنون و ورزشها، دانش و هنر،آموختن و به کار بستن. درتعریف فرهنگ اختلاف نظر بسیار است زیرا دانشمندان از منظر علوم مختلف، به تعریف این واژه پرداخته اند، بگونه ای که بالغ بر دهها تعریف در قالب های وصفگرایانه، تاریخی، روانشناسیک و... بر آن وارد شده است، به عنوان نمونه تایلور درتعریف فرهنگ می گوید: فرهنگ کلیت درهم تافته ای است شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هر گونه توانایی وعادتی که انسان از جامعه بدست می آورد.(آشوری،۱۳۸۱: ۴۷) تعریف مختار از فرهنگ اینکه: «فرهنگ فرایندی است که تأثیر مستقیم بر بعد روحی و معنوی زندگی بشر دارد و مربوط به ذات انسان بماهو انسان است و باعث رشد و تعالی هویتی و شخصیتی افراد می شود. براین اساس رفتار و کردار افراد و باورهای ایشان، برگرفته از همین فرایند است که از جامعه به او به ارث می رسد.»

و اما در خصوص حق فرهنگی تعاریف مختلفی بیان شده است، مانند: الف) حق فرهنگی به معنای

1. culture

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-27]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.12.0]

برخورداری و بهره مندی افراد، گروه ها و اقشار مختلف ازکالاهای فرهنگی که درقالب رسانه‌های مختلف نوشتاری،دیداری وشنیداری قابل تصور است. ب) حق فرهنگی به مثابه حق تعلق به فرهنگ خاص وسهیم شدن درشکوفایی آن است. ج) حق فرهنگی درقالب عناوینی ازقبیل حق تکثیر، حق تالیف، حق اختراع و...بیان می شود. (افروغ ،۱۳۷۹:۶۳) با توجه به منطق حاکم بر حق فرهنگی، که در مباحث بعدی مورد بررسی قرار می گیرد، تعریف ذیل برای اصطلاح حق فرهنگی، مناسب تر بنظر می رسد: حق فرهنگی عبارت است از امتیاز، توانایی و سلطه فرد، نسبت به کلیه شئون زندگی اجتماعی که در ارتباط با رشد و تعالی روحی و معنوی اوست و از هویت و شخصیت وی صیانت می کند. درواقع صاحب حق(له) نسبت به مصادیق حق فرهنگی(متعلق حق)، در برابر دیگر افراد(علیه) دارای امتیازاتی است که به دلیل داشتن ضمانت اجراکافی و مؤثر، می بایست توسط دیگران مورد احترام واقع شود.

منطق حاکم بر حق فرهنگی:

آنچه در خصوص حق فرهنگی می بایست در دستور کار قرار گیرد، بررسی فصل ممیزه این حق بشری از سایر حقوق بشر می باشد، بر این اساس پرسش اصلی اینست که با چه ضابطه‌ای حقی، در زمره حقوق فرهنگی جای می گیرد؟ در یک تقسیم بندی کلان، حقوق به حقوق عمومی، خصوصی و سیاسی تقسیم می شوند.(کاتوزیان،۱۳۹۹: ۲۵۷؛ دانش پژوه،۱۳۹۱ :۶۳) از جمله حقوق عمومی، که پذیرفتن و صیانت از آنها وظیفه حاکمیت است، حق فرهنگی می باشد و در تقسیم بندی حقوق عمومی به حقوق شهروندی و حقوق بشر، حق فرهنگی ذیل هر دوی آنها بشر قرار می گیرد.(هاشمی،۱۳۹۲: ۱۶۱/۱)

و اما نکته اساسی یافتن منطق حاکم برحق فرهنگی می باشد که کمترین فایده آن، این است که اولا ملاک حق فرهنگی بدست خواهد آمد و ثانیا مصادیق آن قابل احصاء خواهد شد. برای کشف منطق حاکم بر حق فرهنگی، مؤلفه هایی وجود دارد که بدین شرح است: اینکه انسان چیست؟ مبنای مشروعیت و هدف حق فرهنگی کدام است؟

انسان شناسی: بحث انسان شناسی فربه تر از آنست که در این نوشتار بگنجد اما نوع نگاه به انسان برای بهره مندی افراد از حق فرهنگی دارای اهمیت بسیار است. از منظر دین مبین اسلام، انسان ذاتا دارای کرامت است. (دشتی، ۱۳۹۰: ۴۱) و این کرامت دو نوع دارد: الف) کرامت ذاتی یا اعطایی که در ادبیات حقوق بشری از آن به حیثیت ذاتی تعبیر شده و به تمامی انسان‌ها به صرف انسان بودن و بی هیچ استثنایی تعلق دارد و رنگ، زبان، نژاد، جنسیت، مذهب و وضعیت اجتماعی، سیاسی و غیره در آن دخالتی ندارد

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-27]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.12.0]

و این البته تا زمانی است که انسان از هویت انسانی خویش فاصله نگرفته باشد. ب) کرامت اکتسابی نوع دیگر کرامت است که افزون بر کرامت خدادادی بالقوه می باشد. این کرامت ویژه انسانهایی است که با کوشش و تلاش در مسیر تقویت شرافت و هویت انسانی خویش گام بر می دارند و با تخلق به تقوا و تزکیه نفس، تقرب بیشتری به خداوند متعال پیدا می کنند.(جوان آراسته،۱۳۹۷:۶۲) بر این اساس، انسان قابلیت رشد، در جهت مثبت و نیز منفی را دارد لذا قوای حاکم بر جامعه از باب وظیفه، می بایست بجهت رسیدن انسان به تعالی روحی بسترسازی لازم بنماید، بخصوص حکومت اسلامی، که یکی از اهداف والایش رسانیدن انسان به درجه نهایی استخلاف است که قرآن کریم نیز به این مطلب اشاره دارد.[۱]

از نظر حقوق اسلام، آموزه های شرعی دارای هدف ابتدایی، میانی و غایی است. (دانش پژوه،۱۳۹۱ :۱۲۱) هدف اولیه آموزه های شرعی اسلام اینست که ارزشهای انسان حفظ شده و انسان در این زمینه رشد کند. هدف میانی آن تحقق عدالت است و هدف نهایی اش استکمال، خلیفه الله شدن یا رسیدن به کمال معنوی انسان می باشد[۲]. در چنین سیستمی که در نظر دارد انسان را به بالاترین مقام روحی و حد کمال معنوی یعنی خلیفه اللهی برساند، بایستی حق هایی که از هویت و واقعیت انسان صیانت کرده و علاوه بر آن موجب رشد و تعالی آن می شود، حمایت گردد. یکی از حق های اساسی در این زمینه حق فرهنگی است زیرا حق مذکور بطور مستقیم با هدف و ایدئولوژی اسلام که تعالی معنوی انسان است، همسو می باشد. به عبارت دیگر یکی از بسترهای اساسی که بوسیله آن به تعالی معنوی خواهیم رسید، شناسایی و صیانت از حق فرهنگی است و بنظر نگارندگان در نگاهی دقیق تر، سایر حق های بشری مانند: حقوق اقتصادی، سیاسی و... به نوعی مقدمه برای حق فرهنگی هستند و می بایست در خدمت این حق قرار گیرند، زیرا در دین اسلام، ابعاد اقتصادی و مسائل معیشتی افراد باید تامین شود تا اینکه در نهایت، هویت و شخصیت انسان رشد کرده و به تعالی برسد. در اینجاست که نقش حاکمیت پررنگ تر شده و در راستای تعالی هویتی آحاد افراد جامعه باید حق هایی را بعنوان حق های عمومی فرهنگی شناسایی کند، حق هایی که با منافع عمومی گره خورده و می باید پاس داشته شوند.

خلاصه آنچه در بُعد انسان شناسی بیان شد اینکه بر مبنای نگرش اسلام، انسان موجودی ذاتا شرافتمند است و روح خداوند در آن دمیده شده[۳] و نیز دارای کرامت ذاتی و اکتسابی است، لذا چنین انسانی قابلیت این را دارد که به آن هدف غایی یعنی خلیفه اللهی برسد.

۱. وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ. (نور/۵۵)
۲. إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (بقره/۳۰)
۳. وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي. (ص/۷۲)

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-27]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.12.0]

مبنای مشروعیت و هدف حق فرهنگی: از منظر برخی حقوقدانان اگر مبانی یک مسئله به معنای چرایی به وجود آمدن آن مسأله، کشف شود، به تبع منابع و اهداف آن نیز قابل تشخیص خواهد بود. به عبارت دیگر مبانی،مؤثر درمنابع و اهداف است.(دانش پژوه،۱۳۹۱: ۹۵و۱۱۴) بعنوان مثال اولین اقدام در بررسی یک مکتب حقوقی، کشف مبانی آن مکتب است بطوریکه با مشخص شدن مبانی، به تبع اهداف و منابعش نیز کشف می شود، از باب نمونه پوزیتیویست های دولتی معتقدند که اراده و خواست حاکمیت، منشأ مشروعیت و اعتبار یک حق به جهت حفظ نظم در جامعه می باشد(کاتوزیان،۱۳۹۵: ۳۸۰/۱و۴۵۷) و بنابر این اعتقاد که مبنای اعتبار یک حق، اراده حاکمیت است لذا منبع به دست آوردن یک قاعده حقوقی، قانونی خواهد بود که آن حاکمیت و قانونگذار تقنین نموده باشد. (همان: ۳۸۵)[1] با توجه به اینکه مبانی یک مسأله بر منابع و اهداف آن نیز تاثیرگذار است، لذا برای کشف منطق حاکم بر حق فرهنگی، می بایست بدنبال پاسخ به این پرسش بود که مبنای اینکه یک حقی به عنوان حق فرهنگی انتخاب شده و مشروعیت و اعتبار می یابد چیست؟ و چه اهدافی برای آن متصور است؟

پاسخ سؤال اینکه به عقیده نگارندگان مبنا و علت اعتبار حق فرهنگی صیانت از هویت و شخصیت فرد و تعالی اوست و منظور از هویت و شخصیت فرد، هویت فردی، بومی و انسانی اوست، به عبارت دیگر هویتی که با توجه به آن، شخصیت انسان رشد می یابد. پس مبنای مشروعیت حق فرهنگی و چرایی ترسیم این حق، حفظ هویت انسان است و هدف از حق فرهنگی که برگرفته از مبنای آن است، اینکه هویت انسان رشد کند و شخصیت او تعالی یابد. بنابراین وقتی مبنای یک حق، حفظ هویت و شخصیت فرد باشد و هدفش نیز تعالی هویتی و شخصیتی او باشد، جزء حق های فرهنگی قرار می گیرد.

بنظر می رسد با توجه به نوع نگاه به انسان و مبنای مشروعیت حق فرهنگی و هدف آن، فصل ممیزه حق فرهنگی از سایر حقوق بشر اینست که: «هر حقی که فکر بشر را رشد دهد و شکل دهنده هویت و شخصیت و شاکله روحی و رفتاری انسان باشد، ذیل حق فرهنگی قرار می گیرد.» مانند حق بر زبان بومی، حق بهره مندی از هنر و ... .

مدل های تولید و شناسایی حق فرهنگی

ایجاد حق فرهنگی دارای دو مدل و الگوست:

الف) فرهنگ های دولت ساخته یا تصنعی: در نظام‌های سیاسی توتالیتر و ایدئولوژیک، دولت

۱. ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۹۹: ش ۱۷و ۲۶ و دانش پژوه، ۱۳۹۱: ص۱۰۵

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-27]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.12.0]

به تولید کننده اصلی محتوای فرهنگ و ارائه دهنده بزرگ کالاهای فرهنگی تبدیل می‌شود و بدین سان انحصارات و امتیازات فراوان و بی حد و حصر را برای خود قائل می شود. در این حالت اقتدار عمومی چهره خشن و حداکثر گرایانه خود را در حوزه فرهنگ نشان می دهد در این آموزه امر فرهنگی ابزاری است برای تقویت امر سیاسی.

ب) فرهنگ های مردم بنیاد یا خودجوش: نظام های آزادی گرا و مردم‌سالار امر فرهنگی را چونان امور سیاسی و اقتصادی متعلق به مردم و حوزه عمومی می‌دانند. در این دسته از نظام ها یا اساساً چیزی به نام مدیریت فرهنگی فاقد معناست یا اینکه مدیریت فرهنگی مبتنی بر اراده عمومی است. در این الگو تعیین سرنوشت فرهنگی جامعه در صلاحیت انحصاری دولت و نخبگان حکومتی نیست. مردم به صورت مستقل یا از طریق ابزارها و نهادهای گوناگون به ایفای نقش فرهنگی مبادرت می‌کنند. در این حالت استقلال امر فرهنگی به رسمیت شناخته می شود و مدیریت فرهنگی صبغه مردم سالار به خود می‌گیرد. انحصارات و امتیازات دولتی جای خود را به نظارت های راهبردی می دهند. در چنین وضعیتی امر سیاسی تابعی از امر فرهنگی خواهد شد و سیاست، مشروعیت خود را از فرهنگ مردم - ساخته خواهد گرفت. (گرجی ازندریانی،۱۳۹۴:۲۵۴و۲۵۵)

در فرهنگهای دولت ساخته، مردم تابع و دنباله روی دولت هستند و دولت، ارائه دهنده مصادیق حق های فرهنگی می باشد که در نتیجه، اصل بر حصری بودن مصادیق حق فرهنگی خواهد بود. در این الگو افراد جامعه حق اعتراض در خصوص مصادیق حق فرهنگی به دولت را ندارند. اما در فرهنگهای مردم بنیاد، حق های فرهنگی در دل خود مردم و بر اساس عقاید مذهبی، اخلاقی، قومی و بومی ای که دارند، تولید می شود و دولت، دنباله روی مردم است و همواره به دنبال شناسایی و برسمیت شناختن حقوق فرهنگی ای است که از نظر جامعه، حق فرهنگی محسوب می شوند. در الگوی اخیر دولت اصولا حق دخل و تصرف ندارد زیرا چنین مدلی به نوعی لیبرال محسوب می شود که در واقع خود مردم به صورت خود جوش حق فرهنگی را ایجاد می نمایند. در این مدل، در صورت عدم تمکین دولت به خواست و نظر مردم در برسمیت شناختن حق فرهنگی، مردم جامعه حق اعتراض دارند، مثالی که در این زمینه می توان بیان کرد اینکه در دوره پهلوی نخست، قوای حاکمیتی، درصدد تحمیل یک حق به ظاهر فرهنگی جدیدی به نام کشف حجاب بود اما به این دلیل که مدل جامعه ایران آن زمان، مدل مردم بنیاد لیبرال برخاسته از عقاید و نظام های ارزشی مردم بود، چنین اجازه ای را به دولت نمی داد که حق فرهنگی ای را که مخالف عقاید و سنن مردم باشد، وارد جامعه نماید.

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-27]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.12.0]

پس به طور کلی بنظر می رسد که در نظام هایی که ارزش ها و سنت ها و اعتقادات بخصوص اعتقادات دینی، نقش پررنگ تری دارند، در چنین جوامعی اصولا دولت نمی تواند حق های فرهنگی خود ساخته ای را به جامعه تزریق کند به عبارت دیگر کالای وارداتی پذیرفته نیست، در واقع چنین نظام هایی خدا محورند و سنت ها در آنها غلبه دارند. اما در جوامعی که ارزش ها، سنت ها و اعتقادات کمرنگ است و سنت ها بیشتر خود محور و بلکه انسان محورند و برخاسته از ریشه های تاریخی جامعه نیستند، دولت راحت‌تر می‌تواند حق های فرهنگی را تأسیس و وارد جامعه نماید زیرا در چنین نظام هایی (مانند نظام های غربی) محوریت ایجاد حق، خود بنیادی و انسان محوری است، به عنوان مثال در جامعه اصیل مسیحی غرب، مانند واتیکان، از زمان تفکیک بین دین و سیاست و به حاشیه رفتن کلیسا، دولت توانست حق های فرهنگی را بدون توجه به آداب و سنن و اعتقادات جامعه، تأسیس و تحمیل کند. (هداوند، ۱۳۹۶: ۲۱/۱)

و اما پرسش اساسی اینکه نظام سیاسی ایران و مصر که مبتنی بر آموز های دین اسلام هستند، با کدام مدل از مدل های تولید حق فرهنگی سازگارتر هستند؟

در نگاه اول به نظر می رسد، با مدل مردم بنیاد، سازگاری بیشتری داشته باشند، به عنوان مثال هرچند عزاداری امام حسین (ع) در دوره پهلوی نخست در ایران، ممنوع اعلام گردید اما تعزیه و عزاداری ولو به صورت مخفیانه برگزار می گردید. زیرا در چنین نظام فکری و ارزشی که بسیار سنت گراست، حق فرهنگی توسط مردم تولید می شود و نظام حقوقی باید این حق ها را شناسایی کرده و برسمیت بشناسد، لذا هرگونه دخل و تصرف دولت در حق فرهنگی، با اعتراض و عدم تمکین مردم روبرو خواهد بود. اما در نگاهی دقیقتر و بر اساس شیوه دیالکتیک هگلی، می توان مدل سومی که تلفیقی از مدل مردم بنیاد و مدل دولت ساخته، باشد را برای نظام حقوقی ایران و مصر در نظر گرفت. بر اساس شیوه دیالکتیک هگلی که از زمان هگل در فلسفه حقوق ایجاد شد، موضوعات به تز، آنتی تز و سنتز تقسیم شدند.(عابدی فیروزجائی، ۱۳۹۷: ۱۶۱) درواقع تز و آنتی تز دو دیدگاه مطلق گرا و مقابل یکدیگر هستند. اما سنتز ترکیبی از دو نظر مخالف قبل است، این مدل (تلفیقی، مختلط) سیّال و نسبی گرا می باشد. برخی از حقوقدانان بر اساس مدل «دیالکتیک هگلی»، قائل به نگاه نسبی گرایی و سنتزی هستند که از باب مثال برخلاف نگاه مطلق گرای قدیم، که هر حقی را قابل اسقاط می دانست این عده، برخی حقوق را قابل اسقاط و برخی حقوق مانند حق حضانت را غیرقابل اسقاط می دانند.(کاتوزیان، ۱۳۹۹: ۲۵۲-۲۵۵)

بنابراین بر اساس مدل سنتزی، می توان مدل فرهنگی «دولت-ساخته» و مدل «مردم-بنیاد» را با

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-27]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.12.0]

یکدیگر تلفیق نموده و نظامی «مختلط» را پایه گذاری نمود. بدین گونه که در مدل مطلق گرای تز، فقط دولت می تواند حق فرهنگی تأسیس و به جامعه تحمیل نماید و در نقطه مقابل آن یعنی آنتی تز، تنها مردم حق معرفی حق فرهنگی را دارند، اما در مدل نسبی گرا یعنی سنتز، هم دولت و هم مردم، با رعایت یکسری قواعد بصورت تلفیقی حق فرهنگی را ایجاد می نمایند که فلسفه چنین مدلی، «دیالکتیک هگلی» خواهد بود. این نوع نگاه با روح حاکم بر نظام سیاسی ایران و مصر که برگرفته از تعالیم دین مبین اسلام است، سازگاری حداکثری دارد. زیرا در نظام سیاسی اسلام، که بر پایه خدامحوری است، شارع مقدس حقوق فرهنگی را به صورت ترکیبی شناسایی نموده است. در واقع در این نظام، خداوند متعال برخی حق های فرهنگی را بر پایه نظام ارزشی اسلام تولید و شناسایی نموده(دولت-ساخته) و برخی از حق های فرهنگی را به منطقة الفراغ سپرده تا مردم- با رعایت خطوط قرمز- آنها را شناسایی نمایند(مردم-بنیاد)

مصادیق حق فرهنگی:

بر اساس آنچه که بعنوان منطق حاکم بر حق فرهنگی و فصل ممیزه آن از سایر حقوق بشر بیان شد، می‌توان مصادیق ذیل را به عنوان مصادیق حق فرهنگی احصاء نمود: «حق بهره مندی از تعلیم وتعلّم، حق آزادی دین و عقیده، حق بر مالکیت فکری، حق بهره مندی از زبان بومی و مادری، حق حفاظت از میراث فرهنگی، حق بهره مندی از انواع هنر و حق مشارکت در فعالیت های فرهنگی جامعه»

نکته بسیار مهم اینکه مصادیق مذکور حصری نیستند و ممکن است با توجه به ضابطه و ملاک حق فرهنگی، که رشد شخصیتی و تعالی روحی انسان است، برخی دیگر از حق های بشری با حق فرهنگی همپوشانی داشته باشند و نیز ممکن است با رشد بیشتر بشر و اینکه ارزش و هویت او بیشتر شناخته شود، حق های جدید فرهنگی نیز شناسایی شوند، از باب نمونه در برهه‌ای از زمان، حق مالکیت فکری، جزء حق های فرهنگی محسوب نمی شد (ساکت، ۱۳۸۴: ش۵۱) و این بدان دلیل بود که ارزش انسان آنقدر شناخته نشده بود که تراوشات فکری را به عنوان یک مال و دارای ارزش بدانند، بلکه مال را صرفاً اموال مادی و فیزیکی می دانستند، اما در عصر کنونی، بشر به این نتیجه رسیده است که اساس زندگی انسان، سرمایه های فکری و تراوشات ذهنی اوست، لذا حق مالکیت فکری به عنوان یک حق فرهنگی شناخته شده است. بنابراین میزان رشد یک جامعه و علوم و اینکه چقدر ارزش انسان شناخته شود و چه ابعاد جدیدی از حقیقت انسان کشف شود تاثیر مستقیم دارد بر اینکه مصادیق جدید حق فرهنگی شناسایی شود، البته ملاک و منطق حاکم همان است که بیان شد و تغییر ناپذیر است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-27]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.12.0]

حق فرهنگی در قوانین اساسی ایران و مصر

قانون اساسی هرکشور بیانگر نوع حکومت، حدود اختیارات و تکالیف آن و حقوق و وظایف آحاد ملت است. (راوندی، ۱۳۵۷:۴) و هر اصل از قانون اساسی به لحاظ محتوایی، به عنوان یک اصل قانونی، به مثابه کل قانون اساسی معتبر شمرده می‌شود و هر نوع قاعده ای که در متن قانون اساسی نیامده باشد، هرچند که به لحاظ حقوق اساسی و یا دکترین مقبول باشد، فاقد اعتبارخواهد بود. حتی سکوت قانون اساسی در یک مورد، به معنی نفی آن تفسیر می شود و به معنی اطلاق و بلامانع بودن، نخواهد بود. به این لحاظ می‌توان گفت که برای نفی هر قاعده و اصلی که در قانون اساسی نیامده، نیازی به نفی صریح آن نیست، بلکه فقدان آن در متن قانون اساسی، به معنی نفی آن تلقی خواهد شد.(عمیدزنجانی،۱۳۸۷: ۴۶) لذا بر این اساس، که مبنای برگزیده نگارندگان در نوشتار پیش رو خواهد بود، اصول و قواعد اساسی درحوزه حق فرهنگی، می‌بایست در قوانین اساسی بیان شده باشد و عدم بیان قاعده و حقی در این زمینه، نقص قانون محسوب شده و از موجبات بازنگری خواهد بود. در این بخش به بررسی جایگاه مصادیق حق فرهنگی در قوانین اساسی ایران و مصر بعنوان دو کشور مسلمان نشین پرداخته و خلأهای احتمالی آنها بیان می گردد. قانون اساسی ایران در همه پرسی ۱۱ و ۱۲ آذر ماه ۱۳۵۸ با اکثریت بیش از ۹۸ درصد رأی دهندگان و قانون اساسی جدید مصر در ۱۵ و ۲۲ دسامبر ۲۰۱۲ در نتیجه دو مرحله همه‌پرسی در استان‌های شمالی و سپس استان‌های جنوبی، با اکثریت ۸/۶۳ درصد رأی دهندگان به تصویب رسیدند.

حق بهره مندی از تعلیم و تعلّم

حق برخورداری از تعلیم و تعلّم، یکی از حقوق مسلمی است که قانون اساسی ایران به طور صریح و دراصول متعدد به آن اشاره نموده است. بر اساس بند سه از اصل سوم و بند یک از اصل چهل و سوم و نیز اصل سی ام، دولت موظف شده است، همه امکانات خود را جهت آموزش و پرورش رایگان، برای همگان تا تحصیلات عالی گسترش دهد. همچنین بند چهار از اصل سوم، یکی ازوظایف دولت را تأسیس مراکز تحقیق وتشویق محققان به جهت تقویت روح بررسی وتتبع و ابتکار در تمام زمینه های فرهنگی دانسته است که به نوعی مشعر به حق آموزش و پرورش البته می باشد. در این خصوص باید گفت که اولا قانون اساسی ایران، اصل موجزگویی وپرهیز از تکرار مکررات،که از خصایص قوانین اساسی است، را رعایت نکرده و در سه اصل مجزا، اما با مضامین مشابه، حق بهره مندی افراد از تعلیم و تعلم را بیان نموده است وثانیا به اجباری بودن آموزش ابتدایی، که موجب استعدادیابی و زمینه ساز تحصیلات تا درجات عالی می شود، اشاره نشده است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.12.0]

بر اساس ماده پنجاه و هشتم قانون اساسی مصر، آموزش در تمام مقاطع و مراحل تحصیلی و در تمامی مؤسسات آموزشی، رایگان است و کلیه شهروندان مصری حق بهره مندی از آموزش تا سطوح عالی را دارند و اما در بخشی از این ماده، بر خلاف قانون اساسی ایران، به اجباری بودن مقاطع پایه‌ای و اساسی آموزشی اشاره شده است و دولت موظف شده است تا مقدمات اجباری شدن سایر مقاطع آموزشی را نیز فراهم نماید. در اصل پنجاه و نهم این قانون، تحقیقات علمی افراد مورد حمایت دولت قرار گرفته است و دولت موظف است بودجه ای را به این امر اختصاص دهد و در اصل شصت و یکم، یکی از وظایف دولت مصر، تهیه برنامه ها و طرح های جامع، برای محو بیسوادی و ریشه کن نمودن آن می باشد. و در نهایت بر اساس ماده ۲۱۴ قانون مذکور، شورای ملی آموزش و تحقیقات علمی به جهت رشد و تکامل آموزش و پیشرفت تحقیقات علمی و بهبود وضعیت آموزشی در سطح کشور، تشکیل و شروع به فعالیت خواهد نمود.

حق بر مالکیت فکری

حق مالکیت فکری مرتبط با اموری است که زاییده فکر و نتیجه تراوش اندیشه انسان وخلاقیت های ذهنی است. این حقوق شامل حقوق مؤلفان، هنرمندان وپدیدآورندگان نرم افزارهاست و دردامنه وسیع تر، مالکیت صنعتی و حق اختراع را نیز دربر می‌گیرد. مالکیت فکری، حق انحصاری یک اثرادبی، علمی، هنری یا ایده فکری را درمدت معینی برای مخترع یا پدیدآورندگان به رسمیت می شناسد و در نتیجه ترکیبی ازحقوق مالی وغیر مالی برای اشخاص دارندگان آن ثابت می شود. (جوان آراسته،۱۳۹۷:۱۸۵) در حوزه مالکیت فکری، مبانی متعددی از قبیل مبنای اقتصادی، مبنای حقوق طبیعی، مبنای شخصیتی و مبنای اخلاقی مطرح شده است که اثبات می کنند حق مالکیت فکری، جزء حقوق مشروع افراد است.[1]

مالکیت فکری به صراحت در قوانین اساسی محل بحث، بیان نشده است، اما از آنجا که این نوع مالکیت، قِسمی ازحق مالکیت (قسیمِ مالکیت عینی) است، لذا از اطلاق اصولی که بیانگرحق مالکیت اشخاص هستند، می‌توان این حق را برسمیت شناخت. براساس اصل بیست و دوم قانون اساسی ایران، مال اشخاص از تعرض مصون است و دراصل چهل و هفتم، مالکیت شخصی و مشروع، که بخشی ازآن مالکیت فکری است، محترم شناخته شده است، همچنین اصل چهل و ششم بیان می کند: هرکس مالک حاصل کسب وکار مشروع خویش است، که اصولا کسب وکار برخی افراد مانند: مؤلفان، طراحان نرم افزار و... براساس توان ذهنی و فکری آنان است، لذا مالک حاصل کسب خویش خواهند بود.

۱. ر.ک: حکمت نیا، ۱۳۸۷: ۱۸۷الی ۳۵٤

فصلنامه علمی -پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-27]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.12.0]

ماده شصت و سوم قانون اساسی مصر همانند اصل چهل و ششم قانون اساسی ایران، به حق داشتن کسب و کار افراد اشاره دارد و بیان می کند هر فرد در برابر کاری که می کند، بایستی دستمزد عادلانه دریافت کند، که اصولاً کسب و کار برخی افراد مانند مؤلفین، مخترعین و امثالهم بر اساس تراوشات ذهنی و فکری آنان می باشد. بر اساس ماده بیست و چهارم این قانون، مالکیت خصوصی افراد مورد حمایت دولت قرار گرفته و به غیر از حکم قانون و تصمیمات قضایی، قابل سلب نیست و در ماده سی ام، مصادره و توقیف اموال خصوصی افراد ممنوع اعلام شده است مگر بر اساس تصمیمات قضایی. همچنین بر اساس ماده بیست و یکم دولت مصر، ضامن انواع مالکیت های مشروع بوده و طبق ماده هشتم موظف شده است تا از اموال شهروندان حمایت نماید. ماده چهل و ششم قانون اساسی مصر، به آزادی افراد در نوآوری و ابداعات اشاره نموده است و بر اساس آن، دولت موظف شده است که از نوآوران و مخترعان و ابداعات ایشان حمایت نمایند، که این ماده نیز اشاره غیر مستقیم به حق مالکیت فکری دارد.

هرچند با استناد به اطلاق اصول مذکور در دو قانون محل بحث، می توان مشروعیت مالکیت فکری را استنباط نمود، اما بنظر مناسب است که بدلیل ماهیت مستقل مالکیت فکری از مالکیت اموال عینی و فیزیکی، حق بر مالکیت فکری، بطور صریح و مستقل در قوانین اساسی مذکور، بیان گردد.

حق آزادی دین و عقیده

طبق اصل بیست و سوم قانون اساسی ایران، هیچکس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای خاص، مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد و مطابق اصل دوازدهم، علاوه برتعیین دین اسلام و مذهب جعفری اثناعشری، آزادی دیگر مذاهب اسلامی به رسمیت شناخته شده و پیروان همه مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند. اما اصل سیزدهم این قانون، تنها ایرانیان زرتشتی،کلیمی ومسیحی را به عنوان اقلیت های دینی برسمیت شناخته و درحدود قانون در انجام مراسم دینی خودآزاد می داند، که چنین تقییدی، در تعارض با اصل بیست و سوم این قانون می باشد، زیرا بر این اساس، ایرانیان پیرو سایر ادیان و نیز غیرایرانیان زرتشتی،کلیمی ومسیحی مقیم در ایران، از این حق فرهنگی محروم خواهند بود.

در ماده یک قانون اساسی مصر، به مسلمان بودن ملت مصر اشاره شده است. در ماده دوم دین اسلام، به عنوان دین و آیین حاکم بر مصر شناخته شده و اصول و مبادی شریعت اسلامی منبع اصلی قانونگذاری معرفی شده است که بر اساس ماده دویست و نوزدهم این قانون، مذاهب اهل سنت و جماعت، به عنوان منبع قانونگذاری در نظر گرفته شده‌اند. در خصوص آزادی پیروان سایر ادیان، برخلاف اصل سیزدهم

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-27]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.12.0]

قانون اساسی ایران، کلیه شهروندان مصری در انجام اعمال مذهبی خویش آزادند، بطوریکه در ماده سوم آمده است که احوال شخصیه و امور دینی و مذهبی و انتخاب رهبران دینی، برای سایر شریعت های موجود در مصر، بر اساس دین و آموزه های عقیدتی خودشان می باشد. همچنین در ماده چهل و سوم قانون، آزادی دین و عقیده افراد تضمین شده است و دولت موظف می باشد تا آزادی افراد را در انجام مناسک دینی خویش و تأسیس مراکز مذهبی برای پیروان سایر ادیان تضمین نماید و طبق ماده چهل و چهارم، هرگونه بی حرمتی و اهانت به پیامبران الهی ممنوع اعلام شده است.

حق مشارکت افراد در فعالیت های فرهنگی

براساس بند هشتم از اصل سوم قانون اساسی ایران، دولت موظف است برای نیل به اهداف مذکور دراصل دوم که یکی ازآنها حفظ استقلال فرهنگی می باشد، همه امکانات خود را برای مشارکت عامه مردم درتعیین سرنوشت فرهنگی خویش بکار برد.

بر اساس ماده یک قانون اساسی مصر، شهروندان مصری در تمدن بشری مشارکت و حضور مثبت و سازنده خواهند داشت، که به نوعی اشاره به حضور حداکثری ایشان در فعالیت های فرهنگی جامعه دارد، همچنین بر اساس ماده پنجاه و پنجم، مشارکت افراد در زندگی عمومی، که بخش مهمی از آن، مشارکت در فعالیتهای فرهنگی جامعه است، در نظر گرفته شده است و بر اساس ماده دویست و هفتم قانون مذکور، یکی از وظایف شورای اقتصادی و اجتماعی، تقویت گفتگوی اجتماعی شهروندان است که زمینه ای مناسب برای فعالیت حداکثری افراد در فعالیتهای فرهنگی جامعه می باشد.

حق حمایت از میراث فرهنگی

قانون اساسی مصر در اصول متعدد، به تفصیل به حق حفاظت و حمایت از میراث فرهنگی تصریح نموده است. بر اساس ماده یازدهم این قانون، دولت مصر موظف است تا حقایق فرهنگ عربی و میراث فرهنگی و تاریخی مردم مصر را مورد حمایت قرار دهد و در ماده دوازدهم، حمایت از اصول و مبادی فرهنگی و تمدنی یکی از وظایف مهم دولت در نظر گرفته شده است. همچنین بر اساس ماده دویست و سیزدهم قانون مذکور، سازمانی به جهت حفاظت از آثار باستانی و میراث فرهنگی و تمدن مصر با نام "سازمان عالی حفاظت از آثار باستانی" تشکیل می گردد، که وظیفه مستندسازی و حفاظت از آثار باستانی و میراث فرهنگی موجود کشور را دارد اما حق مذکور در قانون اساسی ایران، مورد غفلت واقع شده و تصریح و یا اشاره ای به آنها نشده است.

فصلنامه علمی -پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-27]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.12.0]

حق بهره مندی از زبان بومی و مادری

طبق اصل پانزدهم قانون اساسی ایران، زبان رسمی ایران، فارسی است، اما استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است و البته اصل شانزدهم به لزوم تدریس زبان عربی بعنوان زبان دین، در مدارس اشاره دارد که منافاتی با حق بهره مندی از زبان بومی ندارد.

بر اساس ماده دوم قانون اساسی مصر، زبان رسمی این کشور عربی می باشد و طبق ماده چهارم این قانون، الازهر مسئولیت نشر زبان عربی در مصر و سراسر جهان را برعهده خواهد داشت. در ماده دوازدهم، دولت مصر موظف شده است تا از اصول و مبادی زبان رسمی کشور حمایت نموده و جهت عربی کردن آموزش و دانش ها و علوم، برنامه های لازم تهیه نماید و در ماده شصتم یکی از مواد اصلی آموزش برای مقاطع تحصیلی مختلف، آموزش زبان عربی در نظر گرفته شده است. همانطور که ملاحظه گردید قانون اساسی مصر، در اصول متعددی به زبان عربی، به عنوان زبان رسمی این کشور اشاره نموده است اما در خصوص آزادی سایر زبان های بومی و مادری افراد، فاقد هرگونه تصریح و یا اشاره ای است.

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

حق بهره مندی از هنر

حق بهره مندی افراد از انواع هنر در قانون اساسی مصر تصریح شده است به طوری که بر اساس ماده چهل و ششم این قانون، دولت مصر موظف شده است تا برای شکوفایی و پیشبرد انواع هنر، طرح ها و برنامه های لازم را تهیه و اجرایی نماید.

اما حق مذکور در قانون اساسی ایران، مورد غفلت واقع شده و تصریح و یا اشاره ای به آنها نشده است و این درحالیست که علاوه بر قانون اساسی مصر، قوانین اساسی اکثر کشورها به حق بهره مندی از هنر تصریح نموده اند، مانند: اصل شانزدهم قانون اساسی یونان که تصریح دارد: «هنر، آزاد وگسترش و ارتقاء آن جزء تعهدات دولت است.» و اصل بیست و دوم قانون اساسی کره: «تمام شهروندان در امرهنر آزاد هستند.»[1]

۱. ماده۴۷قانون اساسی افغانستان، اصل۴۴قانون اساسی اسپانیا، اصل۴۹قانون اساسی مصر، بند(ج)اصل۳٤قانون اساسی سوئیس ، اصل٤۰قانون اساسی تاجیکستان و ...

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.12.0]

جدول جایگاه حق فرهنگی در قوانین اساسی مورد بحث:

قانون اساسی / حق فرهنگی	قانون اساسی ایران	قانون اساسی مصر
حق بهره مندی از تعلیم و تعلّم	تصریح شده	تصریح شده
	عدم رعایت اصل موجزگویی و پرهیز از تکرار مکررات	رعایت اصل موجزگویی و پرهیز از تکرار مکررات
	تصریح به حق آموزش رایگان از ابتدا تا تحصیلات عالی	تصریح به حق آموزش رایگان در مراحل مختلف تحصیلی
	عدم اشاره به اجباری بودن آموزش در مقاطع مختلف تحصیلی	تصریح به اجباری بودن آموزش همگانی به ویژه آموزش ابتدایی
حق آزادی دین و عقیده	تصریح شده	تصریح شده
	دین رسمی کشور: اسلام	دین رسمی کشور: اسلام
	مذهب رسمی کشور: جعفری اثنا عشری	مذهب رسمی کشور: اهل سنت
	حق آزادی مذهبی برای همه اقلیت ها	حق آزادی مذهبی برای همه اقلیت ها
	محصور نمودن اقلیت های دینی و برسمیت شناختن تنها پیروان اقلیت های ایرانی زرتشتی، کلیمی و مسیحی	عدم حصر اقلیت های دینی و برسمیت شناختن همه اقلیت ها
	عدم اشاره به آزادی اقلیت های دینی در ترویج ادیان غیر اسلام	عدم اشاره به آزادی اقلیت های دینی در ترویج ادیان غیر اسلام
حق بر مالکیت معنوی	اشاره غیر مستقیم	اشاره غیر مستقیم
حق بهره مندی از زبان بومی و مادری	تصریح شده	فاقد بیان
	زبان رسمی کشور: فارسی	زبان رسمی کشور: عربی
حق حفاظت از میراث فرهنگی	فاقد بیان	تصریح شده
حق بهره مندی از هنر	فاقد بیان	تصریح شده
حق مشارکت حداکثری در فعالیت های فرهنگی	تصریح شده	اشاره غیر مستقیم

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-27]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.12.0]

نتیجه و یافته های پژوهش

ازمجموع مباحث وتحلیل های فوق، نکات ذیل استنتاج می شود:

۱- منطق حاکم بر حق فرهنگی این است که هر حقی که باعث رشد فکری بشر شده و شکل دهنده هویت و شخصیت او باشد و باعث تعالی روحی و معنوی وی گردد در زمره حق فرهنگی قرار می گیرد و مصادیق هفتگانه حق مذکور، حصری نیستند و با توجه به ضابطه و ملاکی که برای این حق بیان شد امکان همپوشانی برخی دیگر از حقوق بشری با این حق ونیز شناسایی حق های فرهنگی جدید، در سایه رشد بیشتر بشر و شناخت جنبه های جدید هویتی و ارزشی وی، وجود دارد.

۲- در نگاهی دقیق و بر اساس شیوه دیالکتیک هگلی، مدل سومی که ترکیبی از دو مدل مردم-بنیاد و دولت-ساخته است، به نام «مدل مختلط» پایه گذاری می شود که با نظام سیاسی ایران و مصر سازگارتر است.

۳- درخصوص حق تعلیم و تعلّم درقانون اساسی ایران، اصل موجزگویی وپرهیز ازتکرارمکررات، رعایت نشده و اصول مجزا (بند ۳ اصل ۳، بند۱اصل ۴۳واصل ۳۰) و با مضامین مشابه، دراین زمینه وجود دارد، که پیشنهاد می گردد در بازنگری این قانون، نقیصه ی مذکور، برطرف گردد و قانون اساسی ایران برخلاف قانون اساسی مصر، درمورد اجباری بودن آموزش ابتدایی، که مرحله استعدادیابی بوده و زمینه ساز تحصیل افراد تا درجات عالی می‌شود، ساکت است لذا پیشنهاد می گردد در بازنگری قانون مذکور، این مورد لحاظ شود.

۴- براساس فقه اسلامی، اقلیت های دینی بدون تبعیض، درانجام مناسک دینی خود آزادند و قانون اساسی مصر به این موضوع اشاره نموده است، اما اصل سیزدهم قانون اساسی ایران، تنها ایرانیان زرتشتی،کلیمی ومسیحی را برسمیت شناخته است که براین اساس، ایرانیان غیرمسلمانِ پیرو غیر این اقلیت ها ونیز غیرایرانیانِ غیرمسلمانِ مقیم در ایران، از این حق اساسی محروم خواهند بود، لذا پیشنهاد می گردد در بازنگری قانون اساسی ایران، مقید نمودن اصل سیزدهم به سه اقلیت فعلی، حذف گردد، تا کلیه افراد غیرمسلمان مقیم یاتبعه ایران، درحدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزاد باشند و پیشنهاد دیگر اینکه در قوانین اساسی ایران و مصر اصلی با این مضمون که: «تبلیغ دین و فراخواندن به آیین خویش، برای اقلیت های دینی، ممنوع است» درج گردد، تا از سوء استفاده های احتمالی اقلیت ها از برخورداری ازحق آزادی دین وعقیده و احیاناً تبلیغ دینشان، جلوگیری بعمل آید.

۵- علیرغم مورد ابتلاء بودن حق بر مالکیت فکری در زندگی مدرنیته امروزی، قوانین اساسی ایران و

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-27]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.12.0]

مصر در این خصوص فاقد نص صریح هستند، لذا پیشنهاد می گردد با توجه به استقلال ماهیت مالکیت فکری از اموال عینی و فیزیکی، در بازنگری قوانین اساسی محل بحث، این مسأله به طورمستقل بیان گردد.

۶- «حق بهره مندی از هنر» و «حق حفاظت از میراث فرهنگی» مصادیقی از حق فرهنگی هستند که در قانون اساسی مصر و بسیاری از کشورها بیان شده اند، لکن قانون اساسی ایران، در این موارد ساکت است، که پیشنهاد می گردد در بازنگری این قانون ، حقوق مذکور بیان گردند.

۷- حق بهره مندی افراد از زبان بومی و مادری، در قانون اساسی ایران تصریح شده است، درحالیکه قانون اساسی مصر در این زمینه فاقد هرگونه تصریح و یا اشاره‌ای است، لذا پیشنهاد می گردد در بازنگری قانون اساسی مصر، در کنار اعلام زبان عربی به عنوان زبان رسمی این کشور، به آزاد بودن سایر زبان های بومی و مادری شهروندان مصری نیز تصریح گردد.

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-27]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.12.0]

منابع:

۱. قرآن کریم.

۲. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمدبن مکرم(۱۴۱۴) لسان العرب: دارالفکر.

۳. اصفهانی، محمد حسین کمپانی(۱۴۱۸) رسالة فی تحقیق الحق و الحکم، چاپ اول، قم: أنوار الهدی.

۴. افروغ، عماد(۱۳۷۹) فرهنگ شناسی و حقوق فرهنگی، تهران: موسسه فرهنگ و دانش.

۵. آشوری، داریوش(۱۳۸۱) تعریف ها و مفهوم فرهنگ، تهران: نشرآگاه.

۶. جوادی آملی، عبدالله(۱۳۷۷) فلسفه حقوق بشر، تهران: نشر اسراء.

۷. جوان آراسته، حسین(۱۳۹۷) حقوق بشر در اسلام، تهران، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۸. جوهری، اسماعیل بن حماد(۱۴۱۰) الصحاح-تاج اللغة وصحاح العربیة: دار العلم للملایین.

۹. حکمت نیا، محمود(۱۳۸۷) مبانی مالکیت فکری، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۰. حمیتی واقف، احمدعلی(۱۳۸۷) مقدمه علم حقوق، چاپ اول، تهران: نشر دانش گستر.

۱۱. دانش پژوه، مصطفی(۱۳۹۱) مقدمه علم حقوق، چاپ ششم، تهران: انتشارات حوزه و دانشگاه.

۱۲. دشتی، تقی(۱۳۹۰) حقوق بشر در ترازو، چاپ اول، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.

۱۳. راوندی، مرتضی (۱۳۵۷) تفسیر قانون اساسی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۴. ره پیک، حسن(۱۳۸۸) مقدمه علم حقوق، تهران: انتشارات خرسندی.

۱۵. سمهوری، عبدالرزاق احمد(۱۹۹۸) مصادر الحق فی فقه الاسلامی، بیروت: نشر منشورات الحلبی الحقوقیه.

۱۶. شریعتی، سعید(۱۳۸۴) حقوق ملت و دولت در قانون اساسی، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.

۱۷. طالبی، محمدحسین(۱۳۹۶) مقایسه گفتمان حق در فرهنگ غرب و اسلام، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۸. عابدی فیروزجایی، ابراهیم(۱۳۹۷) روش شناسی حقوقی دکتر کاتوزیان، چاپ اول، تهران: انتشارات حقوق یار.

۱۹. عمید زنجانی، عباسعلی(۱۳۸۷) مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشرمجد.

۲۰. فریمن، مایکل(۱۳۸۷) حقوق بشر (ترجمه: کیوانفر، محمد) تهران: انتشارات هرمس.

۲۱. قانون اساسی ایران.

۲۲. قانون اساسی مصر.

۲۳. کاتوزیان، ناصر(۱۳۸۰) اموال ومالکیت، چاپ چهارم، تهران: نشردادگستر.

۲۴. ..... (۱۳۹۵) فلسفه حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش.

۲۵. ..... (۱۳۹۹) مقدمه علم حقوق و مطالعه درنظام حقوقی ایران، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات گنج دانش.

۲۶. گرجی ازندریانی، علی اکبر(۱۳۹۴) مبانی حقوق عمومی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات جنگل.

۲۷. لویی دولو(۱۳۸۴) فرهنگ فردی و فرهنگ جمعی (ترجمه: باقری، عباس) تهران: نشر فرزان.

۲۸. واحدی، قدرت الله(۱۳۷۳) مقدمه علم حقوق، تهران: بی نا.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.12.0]

۲۹. ورعی، جواد(۱۳۸۱) حقوق و وظایف شهروندان و دولتمردان، چاپ اول، تهران: نشردبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
۳۰. هاشمی، سیدمحمد(۱۳۹۲) حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوازدهم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۳۱. هداوند، مهدی(۱۳۹۶)، حقوق اداری تطبیقی، چاپ ششم، تهران، انتشارات سمت.
مقالات:
۳۲. ساکت، محمد حسین(۱۳۸۴) «حقوق مالکیت فکری، تاریخچه و مبانی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۰ و ۵۱.

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید: DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۱۰۱۰۸
شایان فر، جواد؛ حسینی، سید محمد؛ مؤمنی، عابدین (۱٤۰۰)، «حق فرهنگی؛ منطق حاکم و مدل های تولید (مطالعه تطبیقی قوانین اساسی ایران و مصر)» فصلنامۀ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۱، ش۱، بهار ۱٤۰۰، صص ۱۸٤-۱٦۳.

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-27]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.12.0]